



The Effectiveness of the Language Analysis Methods in Solving Judgement and Advocacy Dilemmas

Mohammad Javad Sami *

Assistant Prof., Department of Law, Apadana
Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.

Abstract

According to a statistical comparison of industrialized countries' counseling, health, and legal procedures, the number of Iranians referring to these institutes is numerous. As a result, specialized referrals to therapy centers and advocacy will be quite helpful in solving issues. This relationship is inoperable due to a lack of experience in contacting a professional lawyer. The need for educational and judicial organizations to handle this form of discourse has grown unavoidable in recent years, as language analysis methodologies have gained prominence and expanded throughout society. The physician's, judge's, and lawyer's adherence to the oath is a good predictor of management efficiency. This study discusses the use of language analysis from a scientific perspective in detecting the perpetrator and establishing the crime by the judge, as well as the lawyer's emphasis on the persuasive manner in addressing psychological issues by the adviser. This paper aims to fill in the gaps with theoretical ethics in the manner of libraries compiled in the expression of scientific linguistics. As a result, educational, cultural, and judicial institutions require a unique system for drafting new regulations. It is hoped is that by acting in a metalanguage way, a change in the presentation of discourse will be achieved.

Keywords: linguistics, oath, judge, consultant, lawyer

Received: 07/April/2021

Accepted: 03/September/2021

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

تأثیر شیوه تحلیل زبانی در رفع دوگانه‌های قضاوت و وکالت

محمدجواد سامی* | استادیار بخش حقوق مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.

چکیده

مراجعه حداکثری به محافل درمانی و قضایی، مسئله اول مردم ایران است. پروسه دادرسی، درمانی و مشاوره‌ای با وجود شاخه‌های متعدد اجتماعی، حقوقی و با وجود قضاوت و وکلای متعدد، پاسخ‌گویی به مراجعین را کاری زمان‌بر ساخته است. اطلاع دادرسی، آفت بزرگ محاکم و مورد گلایه متقاضیان عدالت است. با مقایسه آمار تطبیقی کشورهای پیشرفته در فنون مشاوره، طب و حقوق به حجم کثیر مراجعه ایرانیان به این مراکز مشخص خواهد شد. بر همین اساس، مراجعه تخصصی به محافل و محاکم و تعیین وکیل حقوقی یا جزایی در تسهیل امور بسیار کارساز خواهد بود. بهره‌مندی از مشاور مناسب و یا وکیلی توانمند جهت حل این مسئله، امری ضروری است. فرهنگ جامعه، به‌خوبی بر حل این معضل اساسی برای پیشگیری از بروز مشکلات خود واقف است. نبود تجربه لازم در مراجعه روشمند به وکیل مناسب مواردی را سبب می‌شود که این رابطه را غیرعملیاتی می‌کند. در سال‌های اخیر با شناخت شیوه‌های تحلیل زبانی و گسترش آن در میان جامعه، نیاز سازمان‌های قضایی و آموزشی را برای رویکرد این نوع از گفتمان اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از آنجا که رعایت اخلاق حرفه‌ای، مخصوص مشاغل معینی نبوده و بر نیاز مراجعه همگانی تأکید می‌نماید، برای نائل شدن جامعه به عدالت حداقلی رعایت وظایف مجریان و ناظران قانون با شیوه مدیریتی جدید، مدنظر قانون‌گذار بوده است. وفاداری به سوگند از طرف پزشک، قاضی، وکیل و نماینده مجلس، شاخصه مناسبی برای تحقق مدیریت فرادستی بوده که نقش تعیین‌کننده را در رسیدن به اهداف عالی داشته است. بررسی تحلیل زبانی از منظر حقوق، روانشناسی در تعیین مجرم و اثبات جرم توسط قاضی و تأکید وکیل بر روش اقناعی در رفع اتهام و رفع نگرانی روحی و روانی در بیمار، مطلوب مقاله حاضر است. این نوشتار که به شیوه کتابخانه‌ای تدوین شده، در بیان زبان‌شناسی علمی به دنبال آن است که آیا خلأ موجود با اخلاق نظری برطرف می‌شود؟ بر این اساس، مراکز آموزشی و فرهنگی و محاکم دادگستری نیازمند سازوکاری متفاوت در تدوین آیین‌نامه‌ای نوین هستند. امید آن که با عمل به شیوه فرازبانی، تغییر و تحولی فراوان در ارائه شیوه گفتمان به دست خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، سوگند، قاضی، مشاور، وکیل

مقدمه

امروزه در جوامع صنعتی با گسترده‌گی و پیچیدگی مشاغل و حرفه‌های گوناگون و تخصصی شدن مشاغل، ملزومات و نیازمندی‌های متعددی به فراخور انتظار جامعه وجود دارد که این نیاز و انتظار، تنها با آشنایی دانش و تخصص فنی و حرفه‌ای برآورده نمی‌شود. در نتیجه، می‌طلبند که به مقتضای هر شغل و حرفه، اصول اخلاقی مربوط به آن‌ها، تدوین و با آموزش، به فرهنگ تبدیل گردد. به عبارت دیگر، بهتر است جایگاه دانش تخصصی در مراکز علمی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این بخش از اخلاق حرفه‌ای به معنای افزایش کیفیت و پیاده‌سازی و بهره‌برداری از دانش مربوطه از لوازم جانبی آن است. صاحبان مشاغل بر اساس تخصص خود نیازمند ارتباط و همکاری لازمی هستند که بتوانند به وسیله مهارت‌های مختلف با تکیه بر اخلاق کاربردی با یکدیگر روبرو گردند. این ارتباط با اشخاص متخصص و توانمند در قالب همکاری، نقش آفرین می‌شود. این تعامل، زمانی مؤثر و مفید واقع می‌شود که آموزش قضات دادگستری، مراکز مشاوره، کانون وکلا و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از شیوه قدیمی در هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه خارج گردد؛ تربیت وکیل، دستیاران قضایی و قاضی در مراکز تخصصی مشترک حرفه‌ای و آکادمیک انجام شود؛ شیوه‌های زبان‌شناسی جدید در مراکز آموزشی، مشاوره و حقوقی متداول گردد و فاصله کلاس دروس نظری در دانشگاه با بازار کار در جامعه به حداقل ممکن برسد. در نتیجه، زبان و کلام مراکز اجرایی چون دفاتر حقوقی، دادگاه و پاسگاه، متفاوت خواهد شد. در یک فرهنگ‌سازی عمومی، افراد غیرمتخصص چون لایحه‌نویس بی‌اطلاع و کارمند و کارشناس و منشی غیر مرتبط، کارایی لازم را از شیوه نوین به دست خواهند آورد. این گروه با آموزش نوین به‌روز شده و در ترفیع جایگاه خود اقدام خواهند نمود. در آموزش‌های کلاسیک یا سازمانی در ضمن خدمت یا بدو خدمت، هر کس نقش خود را از پیش تعیین شده می‌یابد. بر این اساس، کاربران در صورت اهمال و یا کم‌کاری در چرخه حرکت، ناکارآمدی خود را نشان خواهند داد.

سؤال پژوهش

آیا وکیل در ارتباط با قاضی در جایگاه مساوی قرار داشته یا یک همکار شناخته می‌شود؟ آیا دستورالعمل منشور اخلاقی در مراکز اداری و مشاوره‌ای و آموزشی و محاکم قضایی، ارباب رجوع محور است؟ برای ترفیع در سازمان‌های اداری تخصصی چه باید کرد که از شیوه‌های متنوع زبان‌شناسی استفاده گردد؟

ضرورت بحث

در سازمان‌های اداری به هنگام استخدام کارمند، بر عنوان مستخدم بودن وی تأکید می‌شود در حالی که در جریان انجام خدمت، این عنوان نه تنها فراموش شده بلکه برای تنبیه ارباب رجوع خسته و معترض به وضع موجود که از شدت استیصال به کارمند مقابل خود با تندی برخورد کرده، تا سه ماه حبس و جزای اشد را در نظر گرفته، آن را به شکل ماده قانونی تصویب نموده و بالای میز کارشناس در ادارات نصب کرده است. باور شده است که قاضی و وکیل، دو بال فرشته عدالت‌اند. این رابطه باعث می‌شود که حقیقت سریع‌تر برملا شود. اگر وکیل در یک پرونده از شأن کافی برخوردار باشد، نظام قضایی کشور سریع‌تر به اهداف خود خواهد رسید. این رابطه در رعایت حقوق بیمار در مقابل طبیب هم صادق است. آیا اطبا با گرفتن وجه طبابت و یا وکلا در اخذ وجه الوکاله، پاسخگوی مراجعین و ملزم بر رفع آسیب‌های احتمالی در طول عمل و یا طی دوران دادرسی هستند؟ طرح این گونه مباحث زمانی ارزشمند خواهد بود که تأثیری در کشف حقیقت داشته باشد. به طور مثال، در امر قضا که با جان، مال، ناموس و آبروی جامعه سر و کار دارد، همگان از وکیل مناسب برخوردارند؟ متهم از وکیل در این جایگاه، دقت در عمل، مطالعه دقیق پرونده، نظری جامع و آزادی

اندیشه را انتظار دارد. با این رویکرد، وکیل می‌تواند جایگزین مناسب و مشاوره‌ی قدر در مواجهه با قاضی باشد. وجود مشترکات فراوان قاضی، وکیل، طیب و نماینده از جمله قسم‌نامه شغلی، تعهد حرفه‌ای، تحصیلات تخصصی و باور به رفع مشکل ارباب رجوع باعث می‌شود موضوع عملکرد این مناصب مورد توجه ویژه قرار گیرد.

پیشینه بحث

از آنجا که تحقق عدالت بدون قضاوت و وکالت در جامعه بی‌معنا است و سلامت جسمی افراد به عهده اطبا و سلامت روحی به روانشناسان واگذار شده است، با نگاهی به آثار گذشتگان محرز می‌گردد که این امور در زمان‌های دور نیز احساس نیاز مخصوص به خود را داشته‌اند؛ از آن جمله، برخوردار بودن متهم از وکیل در قانون حمورابی به‌طور جدی مطرح شده است. از طرف دیگر، نیازمندی به وکیل در منشور کوروش که به آن اشاره شده است، در کتاب اشعیا باب ۱۴ آمده که خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش می‌گوید، من دست راست او را گرفتم. در استوانه چهل ستری بابل که در بیان خصلت‌های کوروش سخن به میان آمده، به‌نوعی از حقوق بشر صحبت شده است (شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). لازم به ذکر است که از آن منشور به‌عنوان اولین اعلامیه حقوق بشر یاد می‌گردد. نقطه عطف تاریخی این بحث در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) اتفاق افتاد. با مهاجرت مردم اروپا به آمریکا و تشکیل ۱۳ ایالت در مهر و موم‌های پایانی قرن ۱۸ که به اعلامیه استقلال منجر شد، این نظریه تأثیر خود را به جای گذاشت. در زمینه تحلیل و توصیف گفتمان دادگاه‌های حقوقی و کیفری ایران، مقالات چندی نگاشته شده است، از جمله مقاله توصیف و تحلیل شیوه‌های زبانی و فرازبانی و کلا جهت اقناع در دادگاه‌های علنی ایران نوشته آقا گل‌زاده و همکاران (۱۳۹۶). از آثار مناسب در این زمینه، «کتاب علم و دین ایان باربور» است که به مسئله عدم تعمیم نتایج مشاهدات اشاره دارد (باربور، ۱۳۶۲: ۱۷۱). دکتر محمدمهدی کرمی (۱۳۹۸) در «کتاب مبانی فقهی اقتصاد اسلامی» بر نیازمندی نظریه‌پردازی در عملیات ذهنی تأکید می‌نماید. «آثار استفاده از وکیل در افزایش کارایی قوه قضاییه» نوشته علی محمدیان و مالکی و «مقاله جایگاه وکیل و وکالت در گذر تاریخ» نوشته سمیرا امیریان از جمله مواردی هستند که در زمینه مباحث مقاله، مطالبی را مطرح کرده‌اند. دکتر ناصر کاتوزیان در کتاب مقدمه علم حقوق (۱۳۹۵) اولویت اخلاق بر قواعد اجتماعی را تصریح می‌نماید. «مقاله مصونیت وکیل و آزادی دفاع» نوشته جعفر منصوریان، «کتاب زبان‌شناسی قضایی» آقا گل‌زاده، (۱۳۸۴)، «کتاب شیوه اقناع داودی» (۱۳۹۲) و «بررسی فرآیند اقناع در دادگاه‌ها» نوشته اسدی و همکاران مواردی بوده که در این زمینه احصا شده است. در این آثار، تحلیل روابط افراد به‌طور مستقیم مورد تحلیل و بحث قرار نگرفته است. بر این اساس، تلفیق زبان و کلام در مجامع دانشگاهی و آکادمیک از دو منظر علمی و اجرایی، مدنظر مقاله حاضر است.

۱- مفاهیم متناقض

کلمه اخلاق از واژه خلق با فتحه حرف اول به مفهوم رفتارهای ظاهری و با ضمه حرف اول به رفتارهای درونی انسان معنا شده است. همین کلمه از باب خلق یخلق نیز به معنی سرشت آمده و در کتاب لغت به خوی و طبیعت ترجمه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۸۶). علم اخلاق به غرایز و ملکات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اطلاق می‌شود. عده‌ای از دانشمندان آن را علم قلمداد نکرده و به مجموعه رفتارهای ظاهری انسان، اخلاق می‌گویند و آن را فضل دانسته و مجموعه رفتاری را فضایل می‌نامند. عملی را اخلاق گفته‌اند که به کردارها و رفتارهای ناشی از این خلقیات رسیدگی کند. چگونگی ارتباط با صفات و ملکات نفسانی را در این فرایند، اخلاق یا رفتار اخلاقی گویند (مطهری، ۱۳۶۰: ۲۲). با نگاهی به ترجمه‌های فوق، برداشت‌های متناقض در میان مطالب مطرح شده به‌خوبی حس می‌گردد.

مؤثرترین موضوع در این فرآیند، نگاه قانون‌گذار به روابط اخلاقی قاضی و وکیل است. به‌طور طبیعی، نگاه اخلاق‌مدار به روابط قاضی و وکیل در عرف عام و خاص، موردنظر انسان‌های صاحب‌فکر است.

خصیصه اصلی اخلاق، انجام کار بدون تکلف است که جزء سرشت شخص قرار گیرد. ترجمه واژه خلق به فتح و یا خلق به ضم حرف اول، با یکدیگر تفاوت بسیار دارد؛ اولی، رفتاری اختصاصی و مخصوص افراد معینی در جامعه است و دومی، خصیصه اخلاقی ارادی، مخصوص دسته معینی نبوده و مفهومی عام دارد. خلق با فتحه معنی اختیار و اراده را در بر دارد (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۸۸). این معنای آخر در مقایسه با تعابیر قبلی از نظر مفهوم درنهایت غرابت است. با این تعابیر، قاضی و وکیل به‌عنوان استوانه‌های عدالت بایستی خصلت‌ها و سجایای اخلاقی هر دو مفهوم را دارا باشند. البته وجود این خصلیات در همه اشخاص به‌طور یکسان و برابر وجود یا نمود بیرونی پیدا نمی‌کند. از آنجاکه جایگاه وکیل در فقه و اخلاق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، واژه تعهد اخلاقی می‌تواند هم‌زمان در بستر حقوقی و اخلاقی موردنظر قرار گیرد درحالی‌که برای قاضی با این معیار مورد سنجش قرار نمی‌گیرد. نکته مورد پرسش اینکه آیا این مفاهیم اخلاقی هستند که به خود، شکل و لباس قانون می‌پوشانند یا بالعکس، قوانین مصوب، گرایش‌های اخلاقی را می‌پذیرند درحالی‌که هر دو نهاد ماهیت اجتماعی حقوقی و قانونی دارند که شکل اخلاقی به خود می‌گیرند. آن دسته از صفات اخلاقی که جزء سرشت شخص بوده و اجبار در آن نباشد، در باور افراد نهادینه شده و در تمام مشاغل موضوعیت خواهد یافت. این عادت به عرف تبدیل شده و به‌آسانی در بستر رفتار و کردار اجتماعی جاری خواهد شد. در جامعه و عرف، هیچ‌کدام از این افاضات علمی نه‌تنها کاربرد نداشته که شاید به گوش مخاطبین علم حقوق ناآشنا و نامأنوس باشد.

۱-۱- تعامل قاضی و وکیل بر اساس اختلافات موجود

جایگاه قاضی و وکیل در بستر فقه، قانون و عرف شکل می‌گیرد. رابطه اخلاق با عرف، عموم و خصوص من وجه است. در بیان چگونگی این ارتباط است که رابطه قاضی و وکیل شکل می‌گیرد. با تأکید بر نظریه عموم من وجه در مقاله پیش رو برای حل مسئله، کمک مناسبی است زیرا می‌توان این موضوع را در ساحت اخلاق حرفه‌ای، عرف و حقوق مدنی بررسی نمود. مشکل اساسی در این‌گونه مباحث، شناخت کاربران این حیطه رفتاری است. رابطه عرف با اخلاق حرفه‌ای، زمانی که طرفین با تحلیل زبانی و پدیده قضایی و یا حقوقی بیگانه باشند و اصول مربوطه را مدنظر قرار ندهند، عملی بی‌فایده خواهد بود. این دیدگاه بر شیوه‌های فرازبانی در گفتمان دادگاه در حوزه زبان‌شناسی حقوقی و چگونگی اقناع قاضی توسط وکیل تأکید می‌ورزد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۳).

اساساً روابط قاضی و وکیل در محاکم بایستی در فضای اخلاق حرفه‌ای صورت گرفته و به سمت تعالی سوق داده شود. پیش‌فرض لازم، وجود یک رابطه همکاری بین این دو حرفه است. در این شیوه، بر روابط احساسی خط بطلان می‌کشد زیرا این‌گونه از روابط، حکایت از موضوع دیگری دارد. این تألیف وقتی به کارایی رابطه قاضی و وکیل خواهد انجامید که تحلیل مناسبی از روابط فرازمانی در تلاقی فیزیکی و احساسی این دو بروز کند. قاضی به‌عنوان فصل‌الخطاب پرونده و در سایه استقلال امر قضا از حاشیه امن جلسات محاکمه سود می‌برد و وکیل برای محق جلوه دادن عمل موکل از شیوه‌های متعدد اقناعی بهره می‌گیرد. این دو عامل مؤثر و حیاتی، کنشگران اجتماعی را بر آن داشته که علل بروز فاصله قاضی و وکیل را آسیب‌شناسی نموده، عوامل ایجاد این ناکارآمدی را در دو سویه عدالت به‌خوبی شناخته و بدانند که چه زمان این ابزار شکسته و در چه وضعیتی منجر به تغییر خواهند شد. زبان‌شناسی حقوقی، شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که از سال ۱۹۹۷ در اروپا و آمریکا شکل گرفته و در ارائه اسناد و شهادت در دادگاه به‌منظور کشف حقیقت

استفاده می‌شود (آقا گل زاده، ۳۱: ۱۳۸۵). مراجع قضایی از یافته‌های زبان‌شناسانی امثال «هاولند»^۱ و همکاران» (۱۹۵۳)، «ون لیوون»^۲، «هاچ»^۳ و کراس»^۴ (۱۹۹۶) استفاده می‌نمایند.

۲-۱- نقش سوگند در مشاغل طبابت و وکالت و قضاوت

هر حرفه و پیشه‌ای در نظام تجاری دارای اصول و مبانی خاص خویش است که صاحبان آن مشاغل بدان پایبند بوده و بر اساس آن عمل می‌کنند. در نظام‌هایی چون مهندسی و پزشکی و قضایی، عده‌ای به این نظریه قائل‌اند که این مشاغل در مجموعه صنوف متداول تجاری محسوب نمی‌شوند و برای سخن خود، فلسفه و ادله معینی را نیز بیان می‌کنند؛ از آن جمله، خاص بودن این حرفه‌ها است و دلیلی هم که برای این مورد ارائه می‌کنند، برخورداری از قسم‌نامه‌ای است که در بدو امر اشتغال (قضاوت) و یا فارغ‌التحصیلی (طبابت) و یا حین خدمت امثال نمایندگان مجلس و یا عضویت کانونی خاص مانند کانون وکلا به اجرا درمی‌آید. صاحبان این مسئولیت‌ها را به تعهدی خاص بر اساس قسم‌نامه‌ای معین سوگند می‌دهند. علاوه بر این، جهت نیل به این مناصب، وجوه تخصصی مشخصی را هم باید احراز نمایند. به‌طور مثال، کسب اکثریت آرا برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی و یا کسب نمره برتر در آزمون وکالت و نیز طی دوره طرح در مناطق محروم جهت امر طبابت، آنان را در شرایطی ویژه دسته‌بندی می‌کند و در وجوه مشترک مورد شناسایی قرار می‌دهند. این موارد را می‌توان این چنین برشمرد؛ ۱- تحصیلات تخصصی، ۲- وجدان عمومی و ۳- سوگند حرفه‌ای. سوگندنامه، اساسنامه اخلاق حرفه‌ای بوده که شخص را ملزم می‌سازد به قوانینی که برای طبیب، وکیل یا نماینده مجلس و قاضی، لازم‌الاتباع است، توجه کرده و بدان سوگند ملتزم باشد. این پایبندی صرفاً از نوع تعهد به قوانین عمومی نبوده بلکه جزئی از ملکه رفتاری در زندگی حرفه‌ای است. از ویژگی‌های این ملکه، عادت ارادی بودن و خروج از یک حالت عادی و ذاتی به یک صفت عقلانی برای اشخاص حرفه‌ای است که این عادی‌سازی، وجه مشترک تمامی مشاغل خاص است.

ماهیت رسیدگی و صدور رأی و نظریه، خصوصاً در امور قضایی به تشخیص صحیح است که در نهایت منجر به صدور حکم می‌شود. با تکیه بر اخلاق حرفه‌ای در رسیدگی‌های قضایی به این موضوع باید توجه کرد که سوگند شخص متعهد غایت حرفه‌ای او محسوب می‌شود. در نتیجه، تشخیص، صدور و استخراج حکم در یک موضوع بر وجوه و اهداف دیگر غلبه و برتری پیدا می‌کند. این مسئله موجب می‌شود تا در جهت‌گیری و تعیین مسیر حرفه‌ای وکلا، اطبا و قضات، ملاک اصلی قرار گیرد. تلاش در جهت تشخیص صحیح حکم در موضوع معین بر هر هدف دیگر چون استدلال و دفاع و نظر در یک پرونده مقدم است. سوگندنامه شخص در یک حرفه خاص از جمله وکالت، قضاوت و یا طبابت به منزله اساس اخلاق حرفه‌ای محسوب می‌شود که می‌تواند با الهام از آن مبانی یا مفاهیم عالی اصول اخلاق کاربردی، رابطه مستقیمی با شخصیت حقیقی پزشک، قاضی و وکیل داشته باشد و او را به یک رکن حقیقی یا حقوقی با اصول آرمانی والا در حرفه خود تبدیل کند. این رفتار در درازمدت از صفتی خاص به ملکه ذهن تبدیل شده و شخص بدون تفکر و تأمل به آن عمل خواهد نمود.

۳-۱- نقش نماینده و کارشناس و وکیل در تحقق نیاز مراجعین

در روابط حرفه‌ای علم حقوق از نظر شکلی و ماهوی جنبه‌های مختلفی مشاهده می‌شود که مبنای عمل کار با آن حرفه قرار می‌گیرد. از طرفی، زمینه‌های فرعی چون مسائل حقوقی و کیفری و رسیدگی به امور مدنی و جزایی در این مجموعه

1. Hovland.
2. Leeuwen & et al.
3. Hatch.
4. Cross.

قرار می‌گیرند. این موارد به تناسب نقش هر حرفه آن را مجزا می‌نماید. از آنجا که قانون بر قراردادهایی چون مالکیت و حاکمیت استوار است و علم اخلاق بر حقوق طبیعی (مانند امنیت و آزادی) بنا گردیده، دایره اخلاق گسترده‌تر از حیطه قانون است. اخلاق، با تبدیل به سنت، قانون تدوین نشده است درحالی که قانون نوعی اخلاق مدون است. رابطه اخلاق با قانون مانند رابطه حقوق و فقه عموم و خصوص من وجه است. با نبود اخلاق در این رابطه، مرگ حقوق محتمل است؛ هرچند بعضی از عالمان فقه تأکید بر عموم و خصوص مطلق بودن رابطه فقه و حقوق دارند. آنان با اصالت دادن به فقه، جامعیت حقوق را تحت الشعاع قرار می‌دهند؛ گویی فقه را بر حقوق مقدم داشته و سابقه و انواع رشته‌های حقوقی چون حقوق بین‌الملل، اداری و عمومی را نادیده می‌گیرند.

موضوع تشخیص حکم و یاری رساندن در مسیر صحیح احکام، خود امری است که نباید با موضوع دفاع از حقوق موکل مخلوط شود؛ با این توضیح که ممکن است در یک مسیر هم‌جریان شوند، هرچند ماهیت هردو از یکدیگر از لحاظ مقسم در موضوع واحد، متفاوت است. از بدیهیات اولیه که هر پژوهشگر علوم اجتماعی بدان واقف بوده، این است که هر فرد در منصب قضا در وقت قضاوت با سه جنبه جسم، روح و روان به‌عنوان تأثیرگذارترین عامل معنوی مواجه است که این موارد خود شامل احساسات، اراده و هوش هستند. این امور چنان دارای رابطه تنگاتنگ، عمیق و اثرگذاری هستند که آنان را در هم تنیده و این درهم‌تنیدگی در روابط اخلاق و فقه و حقوق خودنمایی می‌کند. با این تفاسیر، دو مقوله قانون و اخلاق، ناقض مصالح و غایت یکدیگر نیستند بلکه هر کدام به نحوی در رسیدن به مطلوب، اثرگذار و تسهیل‌کننده است.

۴-۱- وظایف اطبا، وکلا و قضات در فقه، عرف و قانون

رعایت حقوق مادی و معنوی ارباب‌رجوع از اولیه‌ترین وظیفه مستخدمین در سازمان‌های اداری است. رعایت حق تقدم در جامعه، کم‌ترین مطالباتی است که با استفاده از اخلاق حرفه‌ای در انجام وظایف مشاورین و معاضدین وکیل و قاضی در بستر فقه، قانون و عرف انتظار می‌رود. در ماده ۴ کنوانسیون پاریس، حمایت از مالکیت صنعتی و معنوی در رعایت حق تقدم مخترعین به‌طور صریح مورد تأکید قرار گرفته است (میرحسینی، ۱۳۹۷: ۷۰). این امور باعث می‌شود که ارباب‌رجوع، انتظارات خود را از مسئولین امر به‌طور دقیق بشناسد تا مسئولین در مقابل آنان پاسخگو باشند؛ با این توضیح که شرع و قانون تکالیفی را بر عهده این افراد قرار داده است که در امور ماهوی و شکلی ایفای نقش می‌کند. عمل به مبانی اخلاق حرفه‌ای، رنگ و بوی خاصی به مجموع عملکرد قاضی و وکیل و پزشک می‌بخشد. روابط قاضی و وکیل از نوعی است که سازوکارهای مدرن در روابط قانونی، در کیفیت عملکرد این دو نقشی تعیین‌کننده و تأثیری چشم‌گیر را دارد. در صورت رعایت نکردن آن، اصول هر کدام از این واژه‌ها نه تنها قدرت حداکثری خود را از دست می‌دهند بلکه دیگر نقش کاربردی ندارند. در مورد طبیب با از دست رفتن اعتماد بیمار، فرآیند درمان به‌کندی صورت می‌پذیرد. برای نمونه، دیدگاه مستقل در کتب فقهی در توصیف و کالت به معنای عام آن، نیابت دیگران معنا شده است. از طرفی، در مسائل شرعی از بحث و کالت در امور کیفری سخنی به میان نیامده و این مسائل کمتر ملاحظه می‌گردد؛ گویی مطرح نشده است (بلاغی، ۱۳۷۰: ۴۵). هنگامی که به ترمینولوژی لغات حقوقی در ذیل کلمه وکیل مراجعه می‌شود، آن‌چنان با شور و شوق از آن سخن می‌گویند که غیرقابل توصیف است و در عرصه پهناور کلام، هر روز سخنی جدید بدان می‌افزایند؛ درحالی که فقهای محترم هنوز در بند حجیت قول لغوی و یا انسداد باب علم و طهارت و نجاست آب مضاف و قلیل‌اند و مبانی خود را بر اقوال هزاره گذشته استوار می‌کنند. نمونه روشن این گونه موارد را می‌توان در وجوب تیمم در فقدان آب بیان کرد. لازم است برای یافتن آب از چهار طرف به مقدار پرتاب یک تیر در زمین ناهموار و دو تیر در زمین هموار به جستجو پردازند (مکی عاملی، ۱۳۸۹: ۴۸) و یا در استدلالی که در مناقشه زیر مشاهده می‌کنید. در روایتی

از سمره بن جندب، این مفهوم به دست می‌آید که اصول اخلاقی فراتر از حکم فقهی «الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» است. با الگوبرداری از این متون می‌توان سیره و سنت پیامبر و آموزه‌های وحیانی حاکمیت فقه بر حقوق را مشاهده کرد. نقطه مقابل این رأی، چنانچه احکام عقلانی به عنوان مستقلات عقل عملی، حاکم بر استنباط فقهی باشند، تقدم حقوق بر اکثر احکام فقهی خواهد شد. اگر علم بی‌تحرك بماند، به مثابه آب را کد به لجن‌زار تبدیل می‌شود. از قول پیامبر است که «آفت الدین ثلاثه فقیه فاجر امام الجائر و مجتهد جاهل» (کنز العمال، بی‌تا). بارزترین مصداق مجتهد جاهل، نداشتن علم به روز و کارآمد است. در دنیای حقوق، حق کپی‌رایت را مسئله دیروز و حقوق معنوی را مسئله امروز و حل مسائل حقوق بین‌الملل را مسئله فردا می‌دانند اما در آستانه قرن جدید شمسی در کتب رساله عملیه، شاهد احکام تخلی و آب مضاف و قلیل و کر، بدون هیچ کم و زیاد از قرون گذشته هستیم. این متون را وحی مُنزل دانستند و اجازه تغییر و تبدیل ندادند که مصداق و یادآور قائلین به انسداد باب علم است؛ یا آن‌چنان که گروه معطله و مرجئه قائل‌اند، تعطیل کارکرد عقل و یا اخباریون و خوارج و اباضیه با شعار حسبنّا کتاب الله خود را بر جامعه تحمیل می‌کنند. دین، آیین و مسلک، آفت مخصوص به خود را دارد. دین را تحریف از بین می‌برد. بدترین نوع تحریف در حقوق ملت‌ها، عدم رعایت حقوق مالکیت معنوی و مجازی است. در اخذ نتایج حقوقی خلط مفهوم به مصداق و یا استفاده از قیاس باطل و مقایسه مع الفارق بسیار زیان‌بار است. مقصود از این مقاله، کسب جایگاه وکالت و مشاوره به عنوان مشارکت و معاضدت قاضی در جایگاه یک همکاری مشترک است. ارائه تعریف جامعی از جایگاه قاضی و قضاوت و وکالت می‌تواند در قالب یک منشور قانونی صورت گیرد تا وظایف و تکالیف حقوقی قضات و وکلا در مقام بیان از منابع مدون به دست آید. آنگاه در حل مسائل اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. علوم فقهی از یک طرف و دست‌آوردهای حقوقی از طرف دیگر، مبنای منبع این منشور است که محور عمده و اساس عملکرد انسان در تنظیم روابط بین قاضی و وکیل، بیمار و طیب قرار می‌گیرد. از جمله این مقارنت‌ها می‌توان به مصادیقی که در ادامه مطرح می‌گردد، اشاره کرد. اولین مورد عنوان قاضی، تحکیم در منابع فقهی با مفهوم قاضی مأذون در حقوق، دوم، قابلیت تجدیدنظر در حقوق و اجازه سرپرستی پدر، جد، وصی و حاکم در فقه و سوم، تحکیم در فقه با شورای حل اختلاف در قانون، از اموری است که رابطه قضاوت و وکالت را به نحو روشن در ضرورت این ارتباط بیان می‌کند. در طبابت، اجازه هرگونه عمل جراحی بر روی مریض با سلب مسئولیت از طیب از مواردی بوده که با روح مسئولیت اجتماعی و حقوق فردی و جمعی انسان‌ها در تضاد است. لازم به ذکر است که مشاور، طیب و نماینده، همچون قاضی و وکیل باید بر اساس قسمی که یاد کرده‌اند، هرگونه آسیب احتمالی ناشی از عملکرد خویش را بپذیرند.

۲- موانع پیش رو

بزرگ‌ترین مانع پیش رو در بروز دوگانگی‌های میان قاضی و وکیل، تقسیم وظایف وکیل است. این تقسیم‌بندی در نگاه عرف، قانون و شریعت به صورت یکسان مطرح نیست. ماده ۲۳۶ قانون تشکیلات عدلیه، وکلا را بر دو دسته تقسیم می‌کند؛ وکیل رسمی و وکیل غیررسمی. این نگاه منشأ بروز مسائلی چند است. همین تفاوت را می‌توان در بیان عناصر مادی و معنوی جرم نیز شاهد بود. دکتر محمدعلی اردبیلی در بیان عناصر روانی، شرکت در جرائم عمدی را با غیر عمد مقایسه کرده و با استناد به ماده ۱۲۵ قانون مجازات، قید عمدی بودن را در آن ماده الزامی می‌داند (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۴۴). الزام به مفهوم شرط با قبول حجیت مفهوم شرط و یا عدم حجیت مفهوم شرط، خود مسئله‌ای است که باید نزد صادرکننده حکم مبنای آن معین شده باشد. به طور مثال، در جمله «اگر کسی دارای مدرک لیسانس قضایی باشد، می‌تواند قاضی شود»، مفهوم مخالف این است که کسانی که دارای تحصیلات قضایی نیستند، نمی‌توانند قاضی شوند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۷۴). نمونه دیگری از موانع درک کامل از داوری صحیح، قانون مصوب ۱۲۹۰ شمسی و الحاقیه

۱۳۳۵ است که دخالت وکیل در تمامی مراحل دعاوی کیفری را اجازه نمی‌دهد. از طرف دیگر، مواردی در فقه وجود دارد که در آن، قاضی در مقام قضاوت از انجام آن امور منع می‌شود. به‌طور نمونه، در دعاوی حقوقی، تحصیل علم قاضی با ادله‌ی قانونی دیگر و یا در دعاوی کیفری مانند جرم زنا در این مورد مشخص، علم قاضی نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. به عبارت دیگر، این دوگانگی شخصیت حقوقی قاضی را به شخصیت حقیقی تبدیل کرده و وی را به لحاظ بهره از اخلاق انسانی و نه اخلاق حرفه‌ای، در وضعیتی دوگانه در مقام قضا قرار می‌دهد. این انتظار انسانی از قاضی در نوع رفتارهای اجتماعی، وی را به وکیل نزدیک کرده درحالی که به لحاظ نگاه اداری تکالیفی دیگر را بر عهده قاضی و وکیل قرار می‌دهد؛ گاه این امور متناقض آنان را به همکارانی مکمل تبدیل می‌کند و گاه آنان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در مواردی وکیل می‌تواند قاضی را از عمل به علم خود منع کند، مانند آنجا که سند رسمی در مقابل امارات قضایی قرار می‌گیرد و یا به استناد بند "د" ماده ۹۱ آیین دادرسی مدنی که وکیل می‌تواند با درخواست از ریاست مجتمع قضایی، قاضی را به منع رسیدگی پرونده وادار نماید. این امور متناقض را می‌توان در اکثر حرفه‌ها مشاهده کرد. در وظایف معلم و متعلم، ریاست اداره و کارمندان، این دوگانگی وجود دارد. برای حل این معضل، دیدگاه دکتر کاتوزیان قابل تأمل است. وی در رابطه حقوق و اخلاق، قائل به برتری علم اخلاق بر عادات و رسوم اجتماعی ثابت است و راه حل مقابله در بروز موانع را مراجعه به وجدان اجتماعی می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۹).

۳- علل اختلاف

احکام دین، تابع شرایط تاریخی است. دکتر محمد محمدی گرگانی از قول آیت‌الله منتظری و محقق داماد می‌گوید، همان‌گونه که مرحوم اقبال معتقد بود، احکام دین در چارچوب اهداف دین قرار دارد. احکام در قرآن جنبه طریقت دارد، نه موضوعیت. دکتر عیسی ولایی در بحث طریقت و سبیت در این سخن که اماره از باب سبیت حجت است یا طریقت می‌گوید، بنا بر طریقت اگر مکلف در روز جمعه به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند، معذور است (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). بنا بر استدلال فوق، احکام قرآن وسیله است، نه هدف. اگر در اجرای حدود که هدف آن جلوگیری از جرائم است، بتوانیم با وسیله دیگری غیر از تازیانه به آن هدف نائل شویم، دیگر ضرب شلاق سالبه به انتفاع موضوع است. موارد همکاری در جریان رسیدگی و کشف حکم، یک موضوع واحد است که قاضی و وکیل در هدف مشترک به دنبال آن هستند. وکیل تعهد به انجام امر وکالت دارد و حقوق موکل را طلب می‌کند. گاه قاضی از استیفای حق وکیل در شرایط اختیار جلوگیری به عمل می‌آورد. این گونه امور مربوط به مواردی است که از نظر قانونی مانعی در جهت محدود کردن وکالت نظیر رد دادرسی وجود نداشته باشد. این مسئله از بدیهیات امر قضا و وکالت است که قاضی نمی‌تواند بی دلیل از پذیرش وکیل سرباز زند. مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی، دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مصوبه سال ۱۳۷۸ به طرفین دعوا حق داده تا برای خود وکیل انتخاب نمایند. در صورت عدم توانایی تهیه وکیل، این موضوع به عهده دادگستری است تا شرایط آن را فراهم نماید. دکتر محمد مصدق در کتاب آیین دادرسی کیفری جلد اول می‌نویسد: لازم است متهم با تساوی کامل، وکیل انتخاب کند و در ادامه این موضوع می‌افزاید، در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید، از طرف دادگاه برای متهم وکیل تعیین شود (مصدق، ۱۳۹۳: ۱۲۵). از مواردی که ممکن است فی مابین قاضی و وکیل اختلاف بروز نماید، به کارگیری فنون جدال در نوع استدلال است؛ یکی از جدال احسن بهره می‌گیرد و دیگری به روش مغالطه چنگ می‌زند. در این گونه موارد است که اخلاق حرفه‌ای می‌تواند بدان ورود کرده و برای آن حکمی مشخص نماید؛ با این توضیح که جدال احسن می‌تواند از مواردی باشد که به قاضی و وکیل اجازه استفاده درست را نشان دهد و از خلط مفهوم به مصداق جلوگیری نماید و هر دو را از افتادن در ورطه خطا دور نگه دارد. لذا در اکثر موارد، اختلاف قاضی با وکیل حقوقی است نه اخلاقی. موارد اختلاف اخلاقی با نظر دادستان و ریاست

مجتمع قضایی، برطرف و در موارد حقوقی، ریاست مجتمع قضایی و در مرتبه بالاتر، دیوان، ملاک رفع ابهام است. در اختلافات حقوقی، برای طرفین دعوا، کانون وکلا با معرفی هیئت کارشناسی رفع ابهام می‌نماید و در اختلاف و یا شکایت از پزشک، کمیسیون اخلاق پزشکی مستقر در سازمان نظام پزشکی و پزشکی قانونی مرجع حل اختلاف است. وکیل دادگستری با آگاهی از قوانین و شناخت نقاط قوت و ضعف نظام قضا می‌تواند هدایت صحیح جریان دادرسی را در جهت دفاع از متهم در دست گیرد (طه و اشراقی، ۱۳۸۶: ۱۹۷) تبیین ارتباط قاضی و وکیل در بستر اخلاق حرفه‌ای کمک‌کننده افزایش اعتماد، انگیزه و مشارکت و دلیل همکاری این دو حرفه به شمار می‌رود.

ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن به ظرفیت بالا با استفاده از اصول اخلاق حرفه‌ای می‌تواند موجب ایجاد بستری جهت شناسایی حقوق وکلا و قضات نسبت به یکدیگر شود. این حقوق متقابل در سایه اخلاق حرفه‌ای شکل می‌گیرد. این وجوه مشترک اخلاقی و حرفه‌ای یکی از موارد متعددی است که از طرف قاضی و وکیل قابل انتظار است. وجود یک عادت نیکو در هر کدام از طرفین متوقف بر درک طرفینی و ملازم با رعایت شخصیت و احترام به اندیشه دیگری است. از سوی دیگر، عمل به آن به صورت دوطرفه موجبات ایجاد، رفاقت، برقراری و استمرار را فراهم می‌کند. رسیدن به این مطلوب با مدیریت بهتر ملازمه دارد. هر کدام از طرفین که پیش قدم شوند، گامی اساسی در راستای تحقق و اعتلای آن برداشته‌اند. این مدیریت بایستی قبل از شکل‌گیری ارتباط و در مرحله سوگند و عمل به اخلاق حرفه‌ای به وجود آید. بررسی و تبیین این شیوه فرازبانی می‌تواند مبنای مقاله‌ای دیگر قرار گیرد.

محور عمده مدیریت اخلاق حرفه‌ای، اهرم اجرایی سوگندنامه قضات و وکلا را تشکیل می‌دهد. این موضوعی است که نباید از آن غفلت نمود. نباید این طور پنداشت که سوگندنامه امری صوری و برای شروع خدمت است و قبل از ورود به حرفه قضاوت و یا وکالت، امری لازم و پس از اجرای تشریفات آن به دست فراموشی و کنار گذاشته شود. به عبارت دیگر، همان طور که دستگاه‌هایی وجود دارند که وظیفه نظارت بر اجرای قانون را بر عهده دارند، لازم است نهادی با منشور معین در جهت نظارت بر اجرای مفاد سوگند وجود داشته باشد. از دیگر عوامل اختلافی، نوع وظایف قاضی و وکیل است. مسند قضا، ایجاد امنیت و جلوگیری از ارتکاب جرم و درواقع، دفاع از حقوق مردم است که ماهیتی جرم‌انگار دارد و مسند وکالت مناسب با همراهی متهم و غالباً با عینک انکار جرم توأم است. وکیل تلاش بر امحاء، انکار و عذرخواهی دارد و قاضی اصرار بر اثبات جرم می‌کند. وکلا با استفاده از تبصره‌های قانونی سعی در برائت موکل و یا تخفیف مجازات دارند و قاضی منسوب به حکومت است و در محکوم کردن جرم متهم تلاش می‌کند. در مقابل، وکیل به طور شفاهی و با کمک تبصره سعی در اقناع قاضی دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۵). وکیل با کم‌رنگ کردن مسئله و با جملات مجهول سعی بر پنهان‌سازی و قاضی با صلابت و تحکم سعی در دوری از فریب و اقناع می‌نماید. درنهایت، تعامل و گفتگوی چهره‌به‌چهره و رودررو از طرف وکیل به شیوه اقناعی، ذهن قاضی را از تشدید مجازات دور می‌نماید. در پرتو این گفت‌وگو، آن کس موفق است که از اصول و شیوه‌های مدرن تحلیل زبانی برخوردار باشد، علوم جدید و اسباب مدرن را فرا گرفته و از احساسی شدن اجتناب نماید. در این فرایند نباید احتمال اصطکاک و برخورد لفظی و متهم کردن یکدیگر به عدم علم را نیز از نظر دور داشت و به آن بی‌توجه بود چرا که احتمال بروز این مسئله در گفت‌وگو جلسه دادگاه وجود دارد.

۴- نقش و جایگاه وکیل در پرونده

وکالت پیشه افرادی است که خود را در محاکم در معرض دفاع از متهم قرار داده‌اند. سیسرون^۱ وکیل و فیلسوف سرشناس رومی، وکیل را چون قاضی، قطع‌کننده اختلاف می‌داند (منصوریان، ۱۳۴۹: ۷). قانون مدنی ایران، وکالت را

عقدی می‌داند که به موجب آن، یکی از طرفین دیگری را برای امری نایب خود قرار دهد (ق.م. ماده ۶۵۶). برای نهادینه شدن فرهنگ مراجعه به وکیل، آمار نشان می‌دهد که در پرونده‌هایی که وکیل حضوری فعال دارد، قاضی سریع‌تر به نتیجه می‌رسد (حسنی، ۱۳۸۱: ۲۷). با این پیش‌فرض که قاضی و وکیل همکار یکدیگرند، در محاکمی که وکیل در جایگاه ارباب‌رجوع قرار نگیرد و قاضی به وی به چشم یک همکار ننگرد، معضلات پرونده افزون و اطاله دادرسی محتمل‌تر است. لوازم ارباب‌رجوع بودن وکیل چگونه فراهم می‌شود؟ نوع عملکرد وکیل ناآشنا به اصول حقوقی و رعایت نکردن حرفه‌های موقعیت شغلی و احساسی عمل کردن و طرفداری بیش اندازه از متهم باعث می‌شود که مدیریت مجتمع قضایی و ریاست دادگاه چنان‌که شایسته مقام و منصب و کالت است، با وکیل مواجه نشوند. متأسفانه نظام حقوقی ایران برای تلقی جایگاه وکیل به ارباب‌رجوع، استثناءهایی در مواد قانونی مطرح نموده است و دست قاضی را برای دور نگه داشتن وکیل در تمام مراحل باز گذاشته است. مقاله حاضر از گفتمان زبان‌شناسانه دادگاهی سخن می‌گوید که در آن حوزه، تأثیر عملی غالب مطرح باشد و نه صورت ظاهری و شکلی محاکم؛ که اغلب خالی از محتوای گفتمان است. باور این است که با پیشرفت علم و تکنولوژی، دوره ارباب‌رجوع بودن وکلا پایان‌یافته و جا دارد ضمن بهره‌وری از تکنیک گفتمان و دیالوگ، از ابزار و نرم‌افزارهای صوتی و تصویری به‌روز هم استفاده شود.

۱-۴- حق دسترسی وکیل در مراحل دادرسی

در مصوبه ریودورژانیرو آمده است که سازمان‌های وکالتی باید آزاد و مستقل از دخالت یا نظارت قوه مجریه باشند (بند هفتم تصویبیه سال ۱۹۶۲ میلادی). قوه قضاییه نباید در اعطای پروانه وکالت به افراد دخالت داشته باشد. همچنین، امر تفویض مسئولیت حقوقی وکلا را با حفظ استقلال نهاد وکالت به جامعه مدنی بسپارند (اسدی و حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۵) اصل ۳۵ قانون اساسی ایران، حق داشتن وکیل حتی معاضدتی را پیش‌بینی کرده است (شهری، ۱۳۶۸: ۱۰۵) فرشته عدالت با دو بال وکالت و قضاوت قادر به پرواز است. نیمی از امضاء کنندگان اعلامیه استقلال آمریکا وکیل دادگستری بودند (قهرمانی، ۱۳۷۷: ۶۶). گاندی، نهرو و مصدق، حقوق‌دان و وکیل بودند.

از جمله مواردی که در قوانین از حرفه وکالت نام برده شده، دفاع از حقوق موکل است. این وظیفه با توجه به موارد پیش‌گفته، حقوقی را برای وکیل و بر ذمه قاضی ایجاد می‌کند. تکالیف بر ذمه قاضی و در حق وکیل، ایجاد زمینه‌های دفاع از حقوق موکل را فراهم می‌کند. مثلاً حق دسترسی کامل به پرونده تا بدین جا مطرح است که قانون‌گذار از وجود این حق در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ صحبت به عمل آورده است. البته مع‌الأسف با بیان یک استثناء مانند دیگر مواد قانونی، این امتیاز بزرگ را به ورطه نابودی می‌کشاند. در همان ماده، حضور وکیل را مقید به مغایرت با کشف حقیقت می‌نماید. نمی‌دانم این رسم شوم مقید کردن اصول و حقوق اجتماعی از چه زمانی مانند سرطان بر ارکان عدالت سایه افکنده تا آنجا که به خود اجازه می‌دهیم، عبارت بیگانه «ما مِنْ عَامٍّ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ» را به مثابه کلیدواژه‌ای مقدس و راهکاری نهایی برای گریز از حقوق عامه و رعایت حریم خواص تلقی نماییم. در اکثر کشورهای پیشرفته، حق دارا بودن وکیل از اولیه‌ترین مراحل دادرسی قلمداد شده و اجازه اضافه کردن واژه‌های خانمان‌سوز الا و مگر را به مدونین و قانون‌گذاران نداده و نمی‌دهند.

سؤال مطرح این است که در این ماده، کدام منازعه میان طرفین عامل مغایرت کشف حقیقت است؟ متأسفانه در این زمینه، قانون ساکت است و این مرحله از مواردی است که ضرورت عمل به اصول اخلاق حرفه‌ای را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. با گذر از سازوکارهای حقوقی و قضایی، وجدان و شرف تنها محکمه‌ای است که نیازی به قاضی ندارد. این وجدان عمومی اشخاص است که تکلیف را روشن می‌سازد و بدان نظام و جهت می‌بخشد. همان‌گونه که متذکر شدیم، وجود این وجدان از ابتدایی‌ترین اصول و مقدمات علم حقوق است که دکتر کاتوزیان به آن اشاره می‌کند. وی وجدان

اجتماعی را از عرف و عادت ثابت و رسوم اجتماعی برتر می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۰) تا مبادا برخلاف صداقت، عبارت مغایرت با کشف حقیقت معنا شده و به کار رود. از طرف دیگر، فراهم کردن دفاع از حقوق موکل، حتی بر ذمه قاضی است که به وکیل تفویض می‌گردد. آنگاه وکیل بر اساس صداقت و راستی، دفاع از حقوق حقه موکل را به عهده می‌گیرد. تا این شرایط مهیا نشود، وکیل نمی‌تواند در مسیر اثبات حق موکلش گام بردارد.

این حق قاضی است که به اشتباه انداخته نشود. از این رو، با استدلال منطقی و علمی به وسیله وکیل، در قرار گرفتن صحیح مسیر به قاضی کمک شده و قاضی و وکیل در کنار یکدیگر قرار گیرند، نه در مقابل هم. این کمک و معاضدت قاضی و وکیل است که می‌تواند از بروز ضررهای فاحش و جبران‌ناپذیر جلوگیری نماید. دکتر صادق زیباکلام در کتاب سنت و مدرنیته از بروز ضرر بزرگ در «قرارداد رژی»^۱ از قول حاج امین‌الضرب چنین می‌گوید: با انعقاد قرارداد رژی، اقلاً دویست هزار نفر متضرر شدند (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۳۱۹). تجارت توتون و تنباکو که شامل کاشت، داشت و برداشت زارعین و خرید و فروش عمده‌تجار و پله‌وران بود، در اثر انعقاد این قرارداد، متضرر و عملاً عوامل دخیل در آن بیکار شدند (نوذری، ۱۳۹۰: ۴۵). اگر اشکال شود، تعهدات وکیل در بستر اخلاق نسبت به موکل، تفسیر و اعمال می‌شود. چنانچه حق با طرف مقابل موکل باشد، فی‌الواقع وکیل حق دارد به مثابه طبیعی دلسوز، متعهد و باوجدان عمل کند. در حقیقت، این امر خود از لحاظ اخلاقی به نفع موکل است. اینجاست که ضرورت بازنگری مفهوم دفاع از طرف وکیل، بیش‌ازپیش لازم و جلوه‌گر می‌شود. وکیل، ابزار نظارت بر قوه قضا بوده که از تضییع حق متهم جلوگیری می‌کند (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۳۰). وکیل با دانش حقوقی و تسلط بر قوانین باعث قوت قلب، رفع اضطراب و ایجاد اطمینان خاطر متهم و کمک‌کننده به اجرای قانون است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۷: ۱۱۰). وکلای مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا از این قاعده مستثنا نبوده و بر اساس عهد و میثاقی که با موکلین خود بسته‌اند، لازم است به این اصول عمل کنند.

این‌ها مواردی است که از بطن اخلاق حرفه‌ای برمی‌آید و ماهیتاً وظایفی است که بر ذمه قاضی، وکیل، مشاور و نماینده نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرد اما به دلیل فقدان ضمانت اجرا، ظاهراً از مطالب اخلاق حرفه‌ای به شمار آمده و در معنا فراموش می‌شود.

وکیل با مطالعه علمی و دانش حقوقی، قاضی را ارتقاء می‌بخشد و در تعامل مستقیم با قاضی نقش مؤثری در محکمه دارد (باقری نسب، ۱۳۹۳: ۳). محاکم و محافل حقوقی و ارشادی می‌توانند به منزله کلاس درس برای آموزش مراجعین و کارآموزان باشند؛ چنان‌که در مواجهه با پلیس و در مطب پزشک بر فرهنگ رعایت مقررات و بهداشت افزوده شود. اگر هر دادگاهی حتی ویژه روحانیت، حق گرفتن وکیل را از متهم سلب کند، حکم صادره فاقد ارزش قانونی است (نیک‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷). سلب یا عدم تفهیم و حق همراه داشتن وکیل به متهم موجب بی‌اعتبار شدن تحقیقات می‌شود (خالقی، ۱۳۹۳: ۶۵). تلاش برای داشتن وکیل و حقوق تابعه به آنجا رسید که مهم‌ترین تحول در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به این صورت شکل گیرد: "به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، می‌تواند درخواست ملاقات با وکیل مدافع را داشته باشد. این ملاقات نباید بیش از یک ساعت طول بکشد" (فرهی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). رعایت خردورزی و استفاده از عقلانیت از دیرباز در میان ملل متمدن، خصوصاً ایرانیان وجود داشته است. در منشور بابل در خصال کورش او را عاقل و رثوف می‌نامد. وی به عقل بیشتر از زور توسل می‌جست و حقوق ادیان و ملل دیگر را محترم می‌دانست (شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). حکمای ایرانی امثال ملاصدرا، سهروردی و ملاهادی سبزواری، شیوه خردورزی و عبور از ابرهای متعصبانه را تأکید داشتند (سامی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). حکیمان و فیلسوفان ایرانی، دوری از قضاوت عجولانه را سرلوحه

۱. قرارداد رژی یا قرارداد تالپوت، قراردادی است که بین ناصرالدین‌شاه و جرالد تالپوت منعقد گردید و عامل اتفاقات بسیاری شد.

خویش قرار می‌دادند و معتقد بودند آتش به نور مبدل خواهد شد، هرگاه به تدریج و با طی مراتب، امور صورت پذیرد. چنانچه مولانا می‌فرمود:

اندک‌اندک آب بر آتش بزن تا شود نار تو نور ای بوالحسن (دفتر اول مثنوی، بخش ۷۲)

نتیجه‌گیری

با رعایت اخلاق حرفه‌ای، ایجاد انعطاف بین قاضی و وکیل همچون بیمار و طبیب، امری بدیهی است. این موضوع نباید با تعهداتی که این مشاغل در قبال دیگران دارند، مغایرت داشته باشد. وجود نهادهایی چون طبابت، قضاوت و وکالت برای حل مشکل عمومی مردم از طرف مقنن پیش‌بینی شده و هرگونه ایجاد مانع در این صورت، نقض غرض خواهد بود. بر این اساس، از ابتدا به لحاظ ضرورت رابطه‌ای بین پزشک، قاضی، وکیل و مشاور ایجاد می‌شود و روح حاکم بر قوانین، آنان را از پذیرفتن هر نوع مسئولیت بدون ضابطه بر حذر می‌دارد.

اگر قاضی به دور از اخلاق حرفه‌ای از حضور وکیل ممانعت به عمل آورد، پزشک از رابطه محرمیتی که عرف و شرع به او عنایت کرده، تجاوز نماید و یا مشاور اسرار مریض را محفوظ ندارد، در این حالت گویی حکم حرمت قضاوت، طبابت، مشورت و وکالت را صادر کرده‌اند. کیفیت امور حقوقی در عملکرد دادگستری و درمان به نظام پزشکی و وکالت به کانون وکلا بستگی دارد. رعایت اخلاق حرفه‌ای و قانون‌مداری، شرط لازم بوده اما شرط کافی نیست. اجرای انحصاری قانون ممکن است بتواند کمیت سیستم را تأمین نماید اما نمی‌تواند پاسخگوی تمام نیازها و انتظارات جامعه و افراد یک سازمان باشد و نهایت امر در رسیدن به کیفیت مطلوب با مشکل روبرو خواهد شد. با عمل به این اصول می‌توان به اجرای عدالت حداقلی دلخوش بود. التزام قوی و فعلی به اخلاق انسانی، کمک‌کننده مسئله بوده و نظیر اخلاق حرفه‌ای متضمن اجرای صحیح قانون است. با رعایت این نکات، رضایت‌مندی و رسیدن به سعادت در گرو عمل به اخلاق کاربردی و سایر موارد قانونی محقق می‌شود. آنچه قاضی، وکیل، طبیب و مشاور در این برهه زمانی بدان سخت نیازمندند، آموزش شیوه‌های تحلیل زبانی و کاربری آن‌ها در چرخه وظایف سازمانی آنان است.

منابع

- ابن منظور. (۱۴۱۶. ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیا تراث عربی.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). *حقوق جزای عمومی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسدی، فرشته و محمدجعفر، حبیب زاده. (۱۳۸۷). مصونیت قضایی دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران، *مجله نور*، ۳۸ (۴)، ۱۶۱-۱۸۳.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باربور، ایان. (۱۳۶۲). *علم و دین*. ترجمه‌ی: خرمشاهی، بهاء‌الدین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باقری‌نسب، تکتیم. (۱۳۹۳). حق متهم در برخورداری از وکیل، آیین دادرسی جدید، ابهامات و خلأها، *اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق*، میبد.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۷۰). *عدالت و قضا در اسلام*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، علیرضا. (۱۳۸۱). علل اطاله دادرسی در سیستم قضایی ایران، *مجله وکالت*، ۴ (۱۱)، ۲۳-۲۸.
- خالقی، علی. (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.
- خزانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *فرایند کیفری: مجموعه مقالات*. تهران: گنج دانش.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۸۲). *سنت و مدرنیته*. تهران: انتشارات روزانه.

- سامی، محمدجواد. (۱۳۹۷). *بررسی حیات فکری اجتماعی حکیم ملاهادی سبزواری*. رساله دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.
- شعبانی، رضا. (۱۳۹۴). *تاریخ ایران*. تهران: مؤسسه انتشارات ندای تاریخ.
- شهری، غلامرضا. (۱۳۶۸). *حقوق ثبت*. جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- طه، فریده و اشرفی، لیلا. (۱۳۸۶). *دادرسی عادلانه*. جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- فرهی، بابک. (۱۳۹۳). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*. جلد ۱، تهران: طرح نوین اندیشه.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*. جلد ۲، تهران: دادگستری.
- قهرمانی، نصرالله. (۱۳۷۷). *مسئولیت مدنی و کیل دادگستری*. جلد ۱، تهران: انتشارات گندم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *مقدمه علم حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرمی، محمد مهدی. (۱۳۹۸). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- متقی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۱۹ ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۵). *مباحثی از اصول فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات جنگل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۰). *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: انتشارات صدرا.
- مکی عاملی، جمال‌الدین. (۱۳۸۹). *لمعه دمشقیه*. ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات دارالفکر.
- منصوریان، جعفر. (۱۳۴۹). *نقش و کیل در اجتماع، مجله حقوق و مردم*، ۱۹ و ۲۰، ۶-۱۰.
- مولانا، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*. به همت رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میرحسینی، سید حسن. (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نوذری، عزت‌الله. (۱۳۹۰). *تاریخ جنبش‌ها و شورش‌های معاصر ایران*. شیراز: انتشارات نوید.
- ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). *اصول فقه*. قم: انتشارات دارالفکر.